

مروری بر تاریخچه احزاب و انجمنهای سیاسی خراسان در عصر مشروطیت

غلامرضا جلالی

نهضت مشروطه یک نهضت مردمی و برخاسته از آگاهیهای دینی، اجتماعی و سیاسی آحاد جامعه بود. مردم با توجه به قانونمندیهای حاکم بر جامعه منحط و مستبد وسنت گرای ایران در عصر قاجار، که دین را چونان ابزاری برای توجیه نظام فاسد خود بکار می گرفت و با روح اسلام ناسازگار بود و همچنین با کسب اطلاع از اخبار ملتها و آشنایی با پیشرفتهای آنان، انقلاب مشروطیت را به رهبری عالمان دین و با نثار شهیدان بسیار به ثمر رساندند و با این عمل خود، رشد خودآگاهی دینی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی شان را به نمایش گذاشتند.

اولین حرکتهای سازمان یافته مردمی انقلاب مشروطیت، در قالب انجمنهای ملی و سیاسی به ثمر نشست. این انجمنها بدون استثنا از صیغه دینی برخوردار بودند و تنی چند از نخبگان روحانیت در رأس آنها قرار داشتند. تشکیل چنین محافلی تازگی نداشت علاوه بر وجود نمونه های مشابه در کشورهای دیگر، تلاشهای سیاسی پیش از مشروطه نیز در قالب چنین تشکیلاتی سازماندهی شد. به همین دلیل انجمنها از رابطه بسیار نزدیکی با توده های مردم برخوردار بودند و انحرافات کمتری در آنها به چشم می خورد، ولی احزاب سیاسی تازگی داشتند. این احزاب ابتدا دوشادوش انجمنها به فعالیت پرداختند و به تدریج به جای آنها نشستند و سعی کردند فلسفه های سیاسی برگرفته از جوامع غرب را در بستر جامعه اسلامی ایران پیاده کنند، و به همین جهت هرگز نتوانستند از سوءظن عامه مردم و روحانیت مبارز و هوشمند فارغ شوند.

احزاب سیاسی که برای اولین بار در کشورهای اروپایی پیدا شدند و پیدایش آنها بعد از حکومت پارلمانی صورت گرفت و به تدریج قوت یافت، در ایران به تقلید از غرب و توأم با مجلس دوم پا به میان نهادند و در عمل انقلاب مشروطه را دستخوش رقابت های حزبی کردند. احزابی که به دلیل جایگاه طبقاتی و نوع تفکر برخی از سران آنها، که بیشتر از شاهزادگان قاجار، اشراف و تحصیل کرده های غرب بودند، فاقد جنبه های مثبت احزاب اروپایی بودند.

ما طی پژوهشی که برای نخستین بار انجام می یابد، تاریخچه برخی از انجمنهای دینی و سیاسی را در خطه

پهناور خراسان، بخصوص مشهد مقدس پی می‌گیریم و در پایان، مواضع روحانیت آن روز خراسان را، نسبت به این احزاب و دستجات سیاسی ارزیابی می‌کنیم.

الف. انجمنهای دینی و ملی:

همزمان با انقلاب مشروطه، چندین انجمن رسمی و غیر رسمی در مشهد به وجود آمد. مردم چون از سویی با تشکیلات حزبی آشنایی نداشتند، و از سوی دیگر وجود چنین تشکیلاتی ضروری می‌نمود، به صورت خودجوش یا با راهنمایی چهره‌های سیاسی، انجمنهایی از قبیل انجمن سعادت، انجمن معدلت رضوی، انجمن اثنی عشری و انجمن ایالتی و ولایتی را بوجود آوردند. فعالیت برخی از این جمعیت‌های کوچک، محدود به تشکیل جلسات گاهگاهی بود که در آنها از اوضاع نابسامان کشور سخن می‌رفت و گاه شبنامه یا اعلامیه‌ای در مخالفت با برخی از جریانات یا اعلان موضع، منتشر می‌گردید و برخی از انجمنها نیز از اقتدار سیاسی کافی برخوردار بودند و در رأس آنها، تعدادی از نخبگان دینی و سیاسی قرار داشتند. اینک به اختصار به معرفی هر یک از این انجمنها می‌پردازیم.

۱. انجمن سعادت:

انجمن سعادت مشهد، در ارتباط با انجمن سعادت استامبول و آزادیخواهان بادکوبه به وجود آمد و جمعی از تربیت شدگان مستخدم دولت و طلاب مدارس علوم دینی و تجار و کسبه در آن گرد آمدند^۱. این انجمن چندین سال دوام آورد و جشنهای ملی را اداره می‌کرد. براساس گزارشی، «سیدمحمد طباطبایی مجتهد»، در زمان اقامت خود در مشهد، همراه خانواده و فرزندان خود در برخی از این جشنها شرکت می‌کرد^۲.

۲. انجمن معدلت رضوی:

این انجمن در آغاز مشروطیت در مشهد دایر شد و «میرزا حبیب‌الله مجتهد» یکی از

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران؛ ملک الشعراء بهار. تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۷۱، ج ۱، ص الف.

۲. همان منبع، جلد ۱، ص ج.

برجسته ترین چهره های فقهی، عرفانی و ادبی خراسان در سده اخیر، در رأس آن قرار داشت ولی پس از بروز فتنه و نفاق در خطوط مبارزین در دوره استبداد صغیر، منحل شد و میرزا حبیب الله از آن کناره گیری کرد.

۳. انجمن اثنی عشری :

این انجمن از انجمنهای بسیار فعال بود و ریاست آن را «آیت الله حاج سیداسدالله قزوینی» رئیس انجمن سادات حسینی به عهده داشت. «حاج شیخ علی اصغر تهرانیان»، «حاج شیخ محمدکاظم تهرانیان»، «شیخ محمدعلی تهرانیان»، «شیخ محمدجواد تهرانیان»، «متین السلطنه»، «مشهدی علی اصغر عسکرزاده»، «ملک الشعراى بهار»، «حاج شیخ احمد بهار» و «حاج احتشام کاویانیان»، از اعضای فعال این انجمن بودند^۱.

۴. انجمن ایالتی و ولایتی :

این انجمن از انجمنهای رسمی اوایل مشروطیت بود و از نمایندگان منتخب طبقات و اصناف به وجود آمد. از وظایف آن، نظارت بر مسایل ایالت خراسان بود. شش نفر عضو داشت و هدف اصلی خود را پشتیبانی از قانون اساسی و مجلس می دانست. انجمن ایالتی و ولایتی پس از سوء قصد دی ۱۲۸۶ هـ ش (ذیقعدة ۱۳۲۵ هـ ق) به محمدعلی شاه، به اوج قدرت خود رسید و به مأمورین دولت امر و نهی می کرد. ریاست آن را ابتدا «میرزا حبیب الله مجتهد» به عهده داشت و انجمن به تفصیلی که بعد به آن اشاره خواهیم کرد، دو سال در منزل او دایر می شد و «میرزا محمدباقر رضوی»، مدرس اول آستان قدس رضوی (متوفی ۲۰ تیر ۱۳۰۳ هـ ش برابر با ۹ ذی الحججه ۱۳۴۲ هـ ق) از طرف علمای خراسان به نمایندگی این انجمن انتخاب شد و تا زمانی که انجمن ایالتی در منزل میرزا دایر می شد، او نیز در آن حضور می یافت و امر و نهی و حل و عقد به دست وی سامان می یافت و نامه ها با املاى ایشان نوشته می شد. نفوذ انجمن حدّ و مرزی نداشت و اعضای آن در همه جا حضور داشتند و در رأس امور قرار گرفته بودند. در دوره استبداد صغیر، با اینکه همه انجمنهای صنفی تعطیل شد، با پافشاری

۱. خاطرات حاج احتشام کاویانیان، روزنامه خراسان، ۱۵ مرداد ۱۳۴۱، ص ۸.

مردم، که از آن به بعد گروه‌های مجاهد را به وجود آوردند، انجمن ایالتی به حیات خود ادامه داد و مرکز انجمن ایالتی از منزل میرزا حبیب‌الله مجتهد به منزل «حاج میرزا هاشم شفتی» که در غرب مسجد گوهرشاد قرار داشت، انتقال یافت^۱. میرزا حبیب و به تبع او میرزا محمدباقر رضوی از همکاری با انجمن پرهیز کردند. میرزا محمدباقر مدتی در یکی از روستاهای اطراف مشهد متواری بود و پس از آرامش به شهر بازگشت ولی نمایندگی انجمن را نپذیرفت^۲.

«رکن الدوله» استاندار وقت، مخالف انجمن ایالتی بود، ولی قدرت بهم زدن آن را نداشت. فقط در محله نوقان به سردستگی «نایب علی اکبر حسنی» و در محله سراب به سردستگی «شجاع التولیه» و «نایب یوسف خان»، بیگلریگی وقت، مستبدین فعال بودند و با مشروطه مخالفت می‌کردند.

نایب یوسف خان بیگلریگی، به دلیل مساعدت ضمنی با شجاع التولیه و نایب علی اکبر حسنی، سردسته مستبدین، به انجمن ایالتی احضار و مورد توبیخ قرار گرفت و موقع بیرون رفتن از انجمن، بالای پله‌ها به وسیله یکی از مجاهدین از پای درآمد؛ قاتل وی نیز کشته شد.

مجاهدین تحت امر انجمن ایالتی، جنازه بیگلریگی را به دُم قاطر بستند و پس از گردش در کوچه‌های شهر، به «تخت داروغه» واقع در پایین خیابان مقابل کوچه «عباس قلی خان» بردند و مردم تا غروب به تماشای جسد وی می‌رفتند و جنازه قاتل که از مجاهدین آذربایجانی بود، با تجلیل تشییع شد و بازار تعطیل و تمام علما و طلاب و تجار و اصناف و حدود ده هزار مجاهد مسلح شهری و روستایی جلو جنازه، در ردیف‌های چهار نفری صف آرایی کرده و جنازه را داخل صحن به خاک سپردند^۳.

در شب ۱۵ خرداد ۱۲۸۸ هـ ش (۱۶ جمادی الاولی ۱۳۲۷ هـ ق) عده‌ای از مستبدین که در منزل «حاج اعتضاد التولیه»، سرکشیک پنجم، واقع در پاچنار مشهد، برای چاره‌جویی جمع شده بودند، مورد تهاجم مجاهدین قرار گرفتند و حاج اعتضاد التولیه با شلیک گلوله مجاهدین از پای درآمد^۴. مستبدین پراکنده شدند.

۱. همان، ص ۱۱.

۲. کتاب شجره طیبه؛ میرزا محمدباقر رضوی. تصحیح سیدمحمدتقی مدرس رضوی، ص ۸ و ۹.

۳. حدیقه الرضویه؛ محمدحسن ادیب هروی. مشهد، چاپخانه خراسان، ج ۱، ص ۱۷۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۹۱.

«رکن الدوله»، استاندار وقت در تنگنا قرار گرفت و برای حفظ جان خود دستور داد ارك دولتی را به وسیله سربازان حفاظت کنند و برای جلوگیری از حمله مجاهدین، چند توپ در کوچه های اطراف ارك مستقر کرد.

استاندار نفوذ نداشت، مشهد و شهرهای دیگر استان خراسان، تحت نفوذ انجمن ایالتی بود. در این روزها «محمدعلی شاه»، به دلیل مخالفت رهبران مشروطه و دستور علما مبنی بر پرهیز از دادن مالیات، در تنگنای مالی قرار گرفت و اولین فکری که به ذهنش خطور کرد واگذاری امتیاز به دولتهای بیگانه بود.

مخالفت انجمن ایالتی خراسان با واگذاری امتیاز اداره تذکره به دولت روس:

وقتی انجمن ایالتی خراسان از تصمیم محمدعلی شاه مطلع شد، در ربیع الاول ۱۳۲۷ هـ.ق، به سفارتخانه های کشورهای مختلف تلگراف زد و اعلان داشت اگر محمدعلی شاه کوچکترین امتیازی به دولتهای اجنبی واگذار کند، مردم ایران هیچ تعهدی نسبت به آن نخواهند داشت. متن تلگراف چنین است:

«سفارت عثمانی، آلمان، انگلیس، روس، فرانسه، اطریش، هلند، ایتالیا، خدمت جناب جلالتما ب اجل عالی زحمت افزا می شود، البتہ خاطر مبارك از دستخط مظفرالدین شاه مرحوم، مورخه ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هـ.ق به تفصیل مستحضر است، اوضاع حالیه ایران را هم بعد از انفصال و توپ بستن مجلس مطلع می باشید. معلوم است که توپ بستن به مجلس باعث انفصال مشروطیت ایران نخواهد شد و ملت ایران همان طور که به مشروطیت معرفی شد، خود را جزو دول مشروطه و دارای قانون اساسی دانسته و می داند. اهالی مملکت خراسان مطابق قانون اساسی، انجمن ایالتی را منعقد و به مراسم مشروطیت قیام نموده اند. لازم شد مراتب ذیل به نمایندگان دول مستحابه پروتست و اعلان شود که مطابق اصل ۲۴؛ ۲۵ و ۲۶ قانون اساسی، اعطای امتیازات و بستن عهد و استقراض و غیرها، باید به تصویب دارالشورای کبرای ملی باشد و در این موقع که پارلمان ایران منفصل است، بدون تصویب انجمنهای ایالتی که امروزه قائم مقام پارلمان است، بدهند. فردی از افراد ملت ایران نخواهد پذیرفت و اهالی به حکم روسای مذهب جداً مخالفت خواهند نمود. از قرار مسموع در این

اوقات، محمدعلی شاه اراده دارد اداره تذکره را به دولت بهیبه روس، به عنوان رهن واگذار نماید، لهذا عموم ملت خراسان، به نماینده آن دولت بهیبه رسماً پروتست نمود و لازم دانست که به سایر نمایندگان محترم دول اطلاع بدهیم تا بدانند احدی از ما زیر بار این گونه معاملات نخواهد رفت^۱.

همزمان با این تلگراف و جنایتهای علنی محمدعلی شاه در باغشاه، انجمن ایالتی خراسان به «مشیرالسلطنه» نخست وزیر، «مخبرالدوله» وزیر تلگراف و «سعدالدوله» وزیر امور خارجه، و تنی چند از کارگزاران دولت، تلگرافهای دیگری زد و همه آنها را شریک جرم شاه دانست.

در تلگراف به مشیرالسلطنه آمده است:

«جناب مشیرالسلطنه، غاصب مسند صدارت ایران، ملت خراسان چندی است از خواب غفلت بیدار شده، استرداد حقوق خود را نموده و می نماید و ابدأ زیر بار تحکیمات و اختیارات خائنین مذهب و ملت نمی رود».

در این تلگراف، انجمن ایالتی، سرپیچی خود را از فرامین مرکز اعلان کرده و می گوید:

«مادامی که ملت استرداد حقوق مغضوبه خود را از دشمنان دین مبین حضرت ختمی مرتبت نموده است، ابدأ مأمورین آنها را، از حکام و عمالها به هیچ وجه نپذیرفته و مأمورین حاضره خراسان، هر یک از طرف خود مسئولیت انتظام ادارات مراجعه به خود را تعهد ننماید، فوری مجازات یا تبعید خواهند شد^۲»

در تلگراف انجمن ایالتی و ولایتی خراسان به مخبرالدوله آمده است:

«وطن و اهل وطن از امثال شما نمک به حرام و وطن فروش بیزار است. امیدواریم عاقبت، علاوه بر مکافات اخروی، جزای اعمال خبیث خود را در این جهان یقین به نحو کمال دریافت نموده و باعث عبرت سایر خائنین ملت و مملکت شوید^۳».

۱. تاریخ بیداری ایرانیان؛ ناظم الاسلام کرمانی. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۱، انتشارات آگاه، ج ۴، ضمایم، ص ۵۶۲.
۲. واقعات اتفاقیه در روزگار؛ محمد مهدی شریف کاشانی. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیررس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، پائیز ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۹۷.
۳. همان، ج ۱، ص ۲۹۸.

بروز اختلاف در انجمن ایالتی خراسان:

با آغاز کار مجلس دوم در روز ۲۲ آبان ۱۲۸۸ هـ ش (دوم ذی‌قعدة ۱۳۲۷ هـ ق)، «حاج سیداسدالله قزوینی»، ریاست انجمن ایالتی و ولایتی خراسان که جزو پنج نفر طراز اول مجلس، به مجلس راه یافت، «حاج شیخ ذبیح‌الله فوجانی» ریاست آن را به عهده گرفت. چند ماه بعد روز هشتم صفر، رکن الدوله معزول شد و «منتصرالملک» از سوی مردم، نایب‌الایاله خراسان گردید^۱. رکن الدوله با نیرنگ بین مجاهدین اختلاف انداخت. عده‌ای از مجاهدین که فارس زبان و بومی بودند، اطراف انجمن ایالتی را محاصره کردند و گفتند نباید ترك خارجی در ولایت ما مجری مرام مشروطه باشد. منظور آنان از ترك خارجی، مجاهدان مهاجر قفقازی بود. کوشش‌های علما به جایی نرسید. در آن میان «حاج محمد شال فروش»، یکی از مستبدین، کشته شد و تعدادی از زنان انجمن ریختند و آنجا را تخریب کردند. بازار تعطیل شد و فردای آن روز جسد یک ارمی تبعه روس و مشروطه طلب، در بالا خیابان پیدا شد.

انجمن که متوجه تحریکات شده بود، دو رئیس برای مجاهدین تعیین کرد. امور مجاهدین فارس زبان را به «شجاع الاسلام» سپرد و امور مجاهدین ترك زبان و مهاجرین قفقاز را به «میرزابابا»، یکی از مجاهدین آذری واگذار کرد.

نام واقعی شجاع الاسلام، «کربلایی سیدآقا کوچک» رئیس خبازان، و از ساکنان محله نوقان بود و توانست «نایب علی اکبر حسنی» را از میان راه مشروطه طلبان بردارد، تلگرافخانه و باغ عنبر را به تصرف نیروهای مجاهد درآورد. انجمن ایالتی به منظور قردادانی از خدمات وی، او را ملقب به «شجاع الاسلام» کرد.

به دعوت «حاجی مجلل التولیه» هر دو گروه که تعداد آنها به چهار هزار نفر می‌رسید در باغ حسنخان گرد هم آمدند و به این ترتیب وحدت بین آنها برقرار شد^۲. ولی چندی بعد میرزابابا و شجاع الاسلام به تهران احضار شدند. میرزابابا پس از چند روز اقامت در تهران با گلوله ناشناسی کشته شد و شجاع الاسلام پس از سه روز بازداشت، تعهد سپرد که بدون اجازه دولت به مشهد برنگردد و رئیس‌التجار، خانه‌ای

۱. نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی؛ زهرا شجیعی. تهران، انتشارات سخن ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۰۶.

۲. خاطرات حاج احتشام کاویانیان، روزنامه خراسان، ۱۶ مرداد ۱۳۴۱.

در اختیار او گذاشت.

از آخرین کوششهای سیاسی انجمن ایالتی و ولایتی خراسان تأیید تلگراف انجمن ایالتی آذربایجان، مبنی بر ضرورت شرکت پنج نفر از علمای طراز اول در مجلس بود. این تلگراف در تاریخ ۴ آذر ۱۲۸۸ هـ. ش (۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۷) به مجلس فرستاده شد. در این تلگراف آمده است:

«به مدلول ماده دوم قانون اساسی و امر مطاع حضرات آیات الله دام ظلهم که پنج نفر از طراز اول علما از عده بیست نفر منتخب گردیده در جلسات مقدس شرف حضور بهم رسانند. اهالی خراسان هم مستدعی می‌باشند این ماده قانون را که زیاده از حد قابل توجه و جالب قلوب عامه خلق است، در کلیه جلسات مجلس مقدس مراعات فرموده، منظور فرمایند».

انحلال انجمن ایالتی و ولایتی خراسان:

انجمن ایالتی خراسان در زمان حضور قزاقهای روس در سال ۱۲۸۸ هـ. ش (۱۳۲۸ هـ. ق) تلاشهای زیادی برای مقابله با آنها از خود نشان داد ولی دابیژا (Dabiga) کنسول روس و ژنرال ردکو (Rodko) فرمانده نظامی آن کشور در خراسان، انجمن را در منگنه گذاشت و هیجان از ششم آذر ۱۲۹۰ هـ. ش (هفتم ذی‌الحجه ۱۳۲۹ هـ. ق) در برابر اولتیماتوم روس نیز هر چند همه مشهد را فرا گرفت و «شیخ ذبیح‌الله قوچانی» ریاست وقت انجمن، سعی کرد علما را علیه حضور روسها برانگیزاند؛ ولی مستبدین از حضور روسها استفاده کرده و زمام شهر را در دست گرفتند و پس از افتتاح مجلس سوم در ۱۴ آذر ۱۲۹۳ هـ. ش (۱۷ محرم ۱۳۳۳ هـ. ق) که با رفتن «صاحب اختیار کاشانی» به تهران، «منیرالدوله» مستبد بار دیگر به استانداری خراسان منصوب شد، انجمن ایالتی منحل گردید و نام انجمن به تدریج از خاطره‌ها محو شد.

ب. احزاب:

همزمان با گشایش پارلمان و آغاز دومین دوره قانونگذاری، دو حزب پا به میدان

سیاست گذاشتند: «انقلابی» و «اعتدالی». این دو حزب در سال ۱۲۸۹ هـ.ش (۱۳۲۸ هـ.ق) به اسم «اجتماعیون اعتدالیون» و «دمکرات عامیون» رسمیت یافتند و به فعالیتهای سیاسی دست یازیدند، و مدتی بعد هر دو حزب، تحت عنوان «حزب دمکرات» شهرت یافتند.

تاریخ فعالیت احزاب در خراسان به یکی دو سال پیشتر از شکل گیری احزاب یادشده بر می گردد. «حزب مجاهد مشهد»، قدیمترین حزب سیاسی در تاریخ احزاب به شمار می رود. احزاب دمکرات، اصلاح طلبان و عدالت، پس از این حزب پا به میدان گذاشتند. همجواری خراسان با همسایه شمالی ایران و حضور چشمگیر کارگران ایرانی در قفقاز و باکو را می توان علت اساسی نفوذ برخی از این احزاب که عموماً از تفکر لائیک برخوردار بودند، در این ناحیه دانست.

۱. حزب مجاهد مشهد:

حزب مجاهد، کمی جلوتر از پیروزی انقلاب مشروطه، به رهبری «حیدرخان عمو اوغلی» با تشکیلات مخفی به وجود آمد. ایدئولوژی این حزب و مرامنامه و نظامنامه آن، بر اساس حزب «همت»، شعبه مسلمانان «حزب سوسیال دمکرات روسیه»، تدوین شده بود.

مرامنامه و نظامنامه این حزب در سال ۱۲۸۴ هـ.ش در باکو به چاپ رسید.^۱ سال که همزمان با آغاز استانداری «غلامرضا خان آصف الدوله شاهسون» بود حزب در مشهد شکل گرفت و دو سال بعد یعنی سال ۱۲۸۶ هـ.ش (۱۳۲۵ هـ.ق) مرامنامه آن در مشهد به چاپ رسید.^۲

حیدرخان در ایجاد حزب مجاهد در مشهد نقش اول را بر عهده داشت. چون وی قبلاً به عنوان مهندس برق در سال ۱۲۷۹ هـ.ش (۱۳۱۸ هـ.ق) همراه «حاجی باقر رضایوف میلانی» به مشهد آمده بود^۳ و طی اقامت یک ساله خود، با مردم آشنا شد، کوشیده بود مرام حزبی خود را در میان مردم مشهد ترویج کند و فردی به نام «ابراهیم

۱. مجله دنیا، ۱۳۴۵، سال ۷، شماره ۲.

۲. همان.

۳. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۱.

کوزه گر» را با خود هم رأی ساخته بود. حیدرخان عمو اوغلی توانسته بود مردم را علیه «سلطان حسین میرزا نیرالدوله» طی بلوایی که به بلوای نان شهرت یافت، بشورانند.^۱ لفظ مجاهد، لغت ساده و مذهبی بود سران حزب برای اینکه از استعمال واژه غربی «سوسیال دمکرات» یا اسم نامفهوم «اجتماعیون عامیون» پرهیز کنند، مجاهد را بکار می بردند.^۲ این سیاست در مرامنامه حزب مجاهد نیز که توسط «عبدالمحمد کامبخش» تدوین شده است^۳ دنبال گردید. مرامنامه حزب مجاهد تعدیل شده مرامنامه حزب اجتماعیون عامیون است. در کل، مرامنامه حزب اجتماعیون عامیون از مرامنامه حزب مجاهد مشهد تندتر است.^۴

به موجب نظامنامه حزب مجاهد، قرار شد مرکز کل اداره مجاهدین کمافی السابق در قفقاز باشد.^۵ در مرامنامه حزب مجاهد مشهد، در مسئله ارضی گفته شده است: «املاک شاهی باید بلاعوض مصادره شده بین خانواده های دهقانان تقسیم گردد و اراضی زاید ملاکین توسط بانکها خریداری شده و بین دهقانان تقسیم گردد». ماده ۵ مرامنامه حزب مجاهد مشهد، آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و غیره را مورد توجه قرار می دهد.

در نظامنامه حزب مجاهد مشهد از حقوق محاکم ویژه حزب، که می توانند اعضای خود را در مقابل خیانت به مذهب شدیداً مجازات کنند، سخن رفته است و هدف مقدس مجاهدین پیشرفت اسلام قلمداد شده است.^۶

مسئله حزب مجاهدین مشهد، مدافع حکومت ملی و خواهان موجودیت مجلس، آزادی قلم و بیان و معجام سیاسی و آزادی شخصی بود.^۷ ولی در نهان همان آرمانها و عقاید نو ظهور مارکسیستی و انقلابیون روسیه را دنبال می کرد.

۱. مجله یادگار، سال سوم، شماره پنجم، ص ۶۴-۶۳.
۲. فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران؛ فریدون آدمیت، تهران، انتشارات پیام، چاپ سوم، ۱۳۶۳، ص ۱۸.
۳. مجله یاد، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۶۹، ص ۷۰.
۴. نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار. غلامرضا ورهرام، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۷، ص ۴۱۳.
۵. فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، ص ۱۹.
۶. علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، حسین تبریزنیا؛ تهران، مرکز نشر بین المللی، پائیز ۱۳۷۱، ص ۱۵۱.
۷. همان.

۲. حزب دمکرات :

«دمکرات عامیون» که پس از تیر ۱۲۸۸ هـ ش (جمادی الثانی ۱۳۲۷ هـ ق) به نام فرقه دمکرات ظاهر شد، جانشین فرقه اجتماعیون عامیون (سوسیال دمکرات) گردید^۱. و با رهبری «سیدحسن تقی زاده» اداره می شد و ترکیبی بود از سوسیالیستها و مشروطه خواهان لیبرال^۲.

رهبران حزب دمکرات با اینکه ادعا می کردند متجدد و مترقی هستند و معتقد بودند باید کهنه کارها و رجال قدیم از کار برکنار شوند و به جای آنها جوانان روشنفکر انتخاب گردند، در زمانی که قدرت را در دست داشتند، نگذاشتند حتی یک نفر از طبقات محروم به مجموعه آنها راه یابد و برخلاف اظهاراتشان به دنبال رجال فراماسونر پوسیده و خاندانهای قدیم و ملکه ها و سلطنتی ها رفتند. آنها از حقوق کارگران و کشاورزان دم می زدند ولی هیچ یک از اعضای آن کارگر نبودند و هرگز دست به کشاورزی نزده بودند.

مؤسسين حزب دمکرات در سال ۱۲۸۹ هـ ش (۱۳۲۸ هـ ق) مرامنامه و نظامنامه خود را منتشر ساختند و حوزه هایی در مرکز و ولایات تشکیل دادند و مبلغین خود را برای شناساندن مرام حزبی خود به ولایات فرستادند.

مرامنامه حزب دمکرات بر اساس مرامنامه اجتماعیون عامیون سابق بود و اعتقاد به فعالیت پارلمانی داشت، و می کوشید اهداف سوسیالیزم را از طریق مجلس و مشروطه دنبال کند و جنبه های اسلامی به عقاید خود می داد تا از تهمت بی دینی و تندروی انقلابی میرا باشد؛ هر چند برخی از مواد مرامنامه از نوعی تندروی حکایت دارد.

مطالعه مرامنامه فرقه دمکرات ایران به خوبی نشان می دهد که رهبران حزب، سعادت مردم را در ایجاد تمدن مادی می جستند. در مرامنامه حزب دمکرات، انسان مطیع و فرمانبردار دینامیسم حاکم بر تاریخ قلمداد شده است. آنها از خود فلسفه سیاسی نداشتند و بافت جامعه کهن ایران اسلامی و سوابق فرهنگی و تاریخی این سرزمین را فراموش کرده بودند؛ ملاک ترقی از نظر دمکراتها، ربودن گوی سبقت در پهنه ماده و مادیات بود. «برای رسیدن به کاروان ترقی، باید وطن را که به یک حال انحطاط و

۱. فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، ص ۹۵.

۲. نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر فاجار، ص ۴۲۶.

اضمحلال افتاده، آبادان نمود و به شکلی انداخت که در میدان مسابقه عالم، با همراهان تندپایی که با کمال سرعت می روند، همقدم تواند شد^۱.

برخی از مواد مرانامه فرقه دمکرات، بخصوص با توجه به فواصل طبقاتی حاکم بر آن عصر، بسیار دلنشین و انقلابی به نظر می رسد، ولی همه این حرفها بی اساس بود و به نوشته ملکزاده: «باید بدون پرده پوشی گفت که اگرچه بظاهر جمعی از رجال کهنه کار وابسته، پیرو سیاست احزاب بودند، ولی در حقیقت احزاب، کار چاق کن آنها محسوب می شدند و شبانه روز تلاش می کردند که آنها را روی کار آورده و سرکار نگهدارند^۲.

در مرانامه حزب دمکرات پیش از هر ماده، ماده ای که با تمام صراحت مبین «انفکاک قوه سیاسیه از قوه روحانیه» است، مورد انتقاد علما قرار گرفت^۳ و «آخوند خراسانی» طی نامه ای این مرام فرقه دمکرات را کوبید^۴. با این حال دمکرات به حیات خود ادامه داد و در برخی از ولایات بخصوص آذربایجان و خراسان به قدرت سیاسی دست یافت.

آغار فعالیت حزب دمکرات در خراسان:

فعالیت سیاسی فرهنگی دمکراتها در خراسان، بسیار چشمگیر بود و در اندک زمانی یک حرکت فراگیر شد و تعداد زیادی تحصیلکرده و جوانان تندرو را به خود جلب کرد. «ملک الشعراى بهار»، یکی از پیشتازان حزب دمکرات در خراسان بود. او در سال ۱۲۸۹ هـ ش (۱۳۲۸ هـ ق) روزنامه «نوبهار» را که ناشر افکار حزب دمکرات ایران بود، در مشهد دایر کرد.^۵ نخستین شماره نوبهار، روز پنجشنبه ۲۱ مهر ۱۲۸۹ هـ ش منتشر شد. مقالات آن بیشتر پیرامون اوضاع روز، خطر بازگشت ارتجاع، خطر مداخله روسیه تزاری در امور ایران، مخالفت با بقای نیروهای نظامی روس در ایران و انتقادهای شدید از سیاست استعماری روسیه در ایران بود. در همان سال حزب

۱. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۳، ص ۶۱۳-۶۱۱.

۲. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملکزاده، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ج ۶، ص ۲۰۶.

۳. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۱.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۲.

دمکرات طی آموزش‌هایی که حیدرخان عمو اوغلی در سفر خود به خراسان، به برخی از هم‌مسلمانان خود داد، در مشهد دایر شد و ملک الشعراى بهار به عضویت کمیته ایالتی این حزب انتخاب گردید^۱. «شیخ محمد جواد تهرانیان»، «حاج شیخ کاظم تهرانیان»، «حاج شیخ احمد بهار» و «حاج محمدجعفر کشمیری» از موسسین کمیته ایالتی این حزب در خراسان بودند و بیشتر آنها قبلاً با انجمن اثنی عشری همکاری داشتند^۲. اولین جلسه حزب دمکرات مشهد، در مسجد گوهرشاد تشکیل شد و ملک الشعراى بهار نطق آتشینی ایراد کرد. نطق او به ویژه ژنرال کنسول روس تزاری را در مشهد به وحشت انداخت.

با دایر شدن کمیته ایالتی حزب دمکرات، «محمود دانش»، «فاضل بسطامی»، «سردار افخم» «سردار فاخر» و تنی چند از چهره‌های سرشناس به عضویت آن درآمدند و تهران افتتاح مجمع دمکرات خراسان را به اعضای آن تبریک گفت^۳. «آیت الله میرزا محمدآقازاده»، از این حزب طرفداری می‌کرد، ولی خود عضویت آن را هرگز نپذیرفت.

دفتر مرکزی حزب دمکرات خراسان، در کوچه شوکت الدوله بود. بهار، دختر برادر «دکتر محمد مصدق»، که از افراد حزبی شمرده می‌شد، به مدیریت مجمع دمکرات تعیین و بعد از ایشان میرزا احسن خاک کیانی، عهده‌دار مدیریت مجمع شد. در این سالها بیشتر متولیان امور استانی از اعضای حزب دمکرات بودند.

ساختار تشکیلاتی کمیته محلی و حوزه‌های دمکرات خراسان:

کمیته محلی خراسان به مجالس و حوزه‌های متعددی که در سطح شهر مشهد و برخی از شهرستانها پراکنده بود، نظارت داشت و از نفوذ افراد مشکوک جلوگیری می‌کرد و اعضای مظنون را اخراج می‌نمود. عده اعضای کمیته مرکزی دوازده نفر بود که با اکثریت آرای مبعوثان حوزه‌ها در مجلس محلی با رأی مخفی انتخاب می‌شدند. اگر کسی از عضویت کمیته محلی استعفا می‌داد، ظرف ۱۵ روز مجلس محلی به

۱. همان، ج ۱، ص ۲.

۲. خاطرات حاج احتشام کاویانیان؛ روزنامه خراسان، ۲۵ مرداد ۱۳۴۱.

۳. فکر آزاد، شماره ۴۰، ۱۳ قوس ۱۳۰۱.

طور فوق العاده تشکیل شده و فرد دیگری را به جای وی انتخاب می کرد. هر یک از اعضا اگر در ماه پنج جلسه متوالی غایب می شد، مستعفی تلقی می شد. اعضای کمیته ناشناخته بودند و هیچ کدام حق نداشتند خود را معرفی کنند. کمیته با اکثریت آرا، یکی از اعضای فرقه را به عنوان رابط عمومی کمیته و حوزه ها انتخاب، و به حوزه ها معرفی می کرد. رابط عمومی اعتبارنامه داشت و کمیته موظف بود پاسخ مراسلات حوزه ها را که توسط رابطین در اختیار آنان قرار داده می شد در اسرع وقت بدهد و تشکیلات دموکراسی را به همه نواحی و توابع مشهد گسترش دهد و مبلغ و خطیب به این مراکز اعزام کند، و برای رسیدگی به مناقشات و خلافاکاریهای افراد حزبی محکمه حزبی تشکیل دهد. معرفی کاندیداهای پارلمانی نیز با اکثریت آرا در کمیته ایالتی انجام می یافت.

کمیته ایالتی به منظور کنترل دقیق اعضای حزب، مقرر کرده بود تا اعضای حوزه ها ابتدا به مجلس یا کمیته محلی معرفی و پس از تصویب، پذیرش شوند. کمیته برای نظارت بیشتر، کمیسیون موسوم به کمیسیون تفتیش، سازماندهی کرده بود که براساس یکی از اسناد نویافته کمیته ایالتی خراسان، در ۲۳ جدی ۱۳۳۶ هـ ق، «شاهزاده محمد هاشم میرزا»، «شاهزاده برهان الملک»، «احمد بهار»، «فخر الممالک» و «محمد حسن قزوینی» به عنوان اعضای کمیسیون تفتیش معرفی شدند. «محسن گنابادی»، «سید حسین ادیب بجنوردی»، «حاج احتشام کاویانیان»، «مستشار الملک» و «حاج ملا علی رضائیان حکاک» نیز قبلاً از اعضای این کمیسیون بودند^۱.

این کمیسیون، هر از چند گاهی به منظور تشخیص هویت افراد و چگونگی اجرای جلسات حوزه ها، یکی دو نفر مأمور به این جلسات می فرستاد.

فرقه دمکرات مشهد در سالهای ۱۳۰۰-۱۲۹۹ هـ ش (۱۳۳۹-۱۳۳۸ هـ ق) نزدیک به دو دست حوزه داشت. هر حوزه جدیدی که به وجود می آمد به مجلس محلی فرقه گزارش می شد و مشخصات اعضا در آن قید می گردید. هر حوزه ای دارای مسئول، ناظم، تحویلدار، منشی و مبعوث بود. (سند شماره ۱) مسئول حوزه «مبعوث» خوانده می شد، که با اکثریت آرا انتخاب می گردید.

مبعوث پس از انتخاب، طی گزارشی به مجلس محلی از این مجلس، اعتبارنامه، مرامنامه و نظامنامه حزب را همراه نمره حوزه دریافت می‌کرد. (سند شماره ۲) از آن پس همان شماره، معرف حوزه بود و در مکاتبات به هویت مبعوثین یا سایر اعضاء اشاره نمی‌شد.

کنفرانس ایالتی با حضور مبعوثین اجرا می‌شد و اعضای کمیته ایالتی را نیز مبعوثین حوزه‌های شهری با اکثریت آرا، به طور مخفی تعیین می‌کردند. (سند شماره ۳)

تعداد اعضای یک حوزه اگر از حد نصاب بیشتر می‌شد، به دو حوزه تقسیم می‌گردید. انضباط خاصی بر حوزه‌ها اعمال می‌شد. حوزه‌ها جلسات هفتگی داشتند. این جلسات بیشتر موقع شب و در منازل اشخاص دایر می‌شد. اعضای حوزه‌ها یکدیگر را «هم مسلک» خطاب می‌کردند. مکالمات خصوصی در جلسات رسمی حوزه ممنوع بود. صورت جلسات ثبت می‌شد و مصوبات اجرا می‌گردید و نام حاضرین در جلسه قید می‌شد و همه اعضا مقرر می‌پرداختند. (سند شماره ۴)

دفتر «حزب مجمع» خوانده می‌شد. در رویدادهای عمومی، تعزیتها، میتینگها، مجمع پیش قدم می‌شد. از مجمع به منظور تشکیل جلسات و قرائتخانه نیز استفاده می‌شد. قرائتخانه مجمع، از یک ساعت به غروب مانده تا پاسی از شب به روی همگان باز بود.

کنفرانسهای عمومی، در زمینه‌های سیاسی فرهنگی نیز در مجمع برگزار می‌شد. مجمع فرقه از همگان دعوت می‌کرد. اجرای میتینگ قبلاً در مجمع به تصویب می‌رسید. (سند شماره ۵) مبارزه با آبله در مشهد و نواحی، از کارهایی بود که مجمع عهده‌دار شد. تعزیت «صدرالعلماء»، یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی، با هزینه مجمع مشهد انجام پذیرفت.

مجمع دهه‌های محرم و صفر، مجالس عمومی برگزار می‌کرد و با ارسال نامه‌های رسمی از اعضای خود می‌خواست در این مراسم شرکت کنند. اجرای کنفرانس ایالتی نیز بر عهده مجمع بود. (سند شماره ۶)

تلاشهای فرهنگی کمیته ایالتی خراسان:

کمیته ایالتی حزب دمکرات خراسان، چندی پس از تاسیس، انجمن خیریه سعادت

مروری بر تاریخچه احزاب و انجمنهای سیاسی خراسان در عصر مشروطیت

را بوجود آورد. انجمن خیریه سعادت، عهده دار کارهای فرهنگی و بهداشتی بود. این انجمن به تقلید از مدارس «حاج میرزا حسن رشدیه»، مدرسه رحیمیه به مدیریت «سیدحسین علمی» و مدرسه معرفت به مدیریت «شیخ محمدعلی» را دایر کرد. هزینه این مدارس را «حاج عبدالرحیم صراف» یکی از متمولین وابسته به حزب می داد، «نیرالدوله» استاندار مستبد خراسان طی جریان جنگ جهانی اول و انحلال مجلس و مهاجرت دموکراتها از تهران به قم و کرمانشاه، فرصت را مغتنم شمرده، «حاج عبدالرحیم صراف» و برادرش «حاج محمدحسن معاون التجار» را در مزرعه گل خطمی به قتل رساند و پس از کشته شدن ایشان به دستور نیرالدوله، چون کسی از طرفداران مشروطه هزینه این مدارس را به عهده نگرفت، مدارس تعطیل شدند و پس از مدتی شرکتی به نام شرکت فرهنگ تشکیل شد و مدارس یاد شده را بازگشایی کرد و بر تعداد آنها افزود و مدیریت آن را ابتدا «انتخاب الملک»، بعد «میرزا جواد آقاغفاری» که هر دو از دموکراتها بودند، به عهده گرفتند. این شرکت تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ دایر بود^۱.

فعالیت های سیاسی کمیته ایالتی دموکرات در خراسان در طول پنج دوره قانونگذاری:

پس از تعطیل شدن مجلس دوم، روسها به نفوذ نظامی خود در خراسان افزودند. آنها در مناطق اشغالی با دموکراتها مخالفت می کردند^۲. در سال ۱۲۹۰ هـ ش (۱۳۲۹ هـ ق) دستور مقاومت از سوی سلیمان میرزا به دموکراتهای خراسان داده شد. بازارها بسته شد و مردم اسلحه برداشتند ولی با قطع ارتباط مشهد و تهران به دلیل پاره شدن سیم مخابرات، اقدامی صورت نگرفت. بهار می نویسد:

«من و رفقا ندانستیم چه باید کرد و از راه سیم عشق آباد - باکو با تبریز ارتباط بدست آوردیم که تکلیف خود و جریان حوادث را بدانیم، اما جوابی که آنها به ما دادند از راه داخل مخابره شد و بعد از ختم جانبازیهای احرار تبریز آن جواب به ما رسید. ما با سیم عشق آباد به خط لاتین این شعر عربی ناتمام را به روزنامه فرستادیم و برای آن چنین

۱. روزنامه خراسان، ۲۵ مرداد ۱۳۴۱.
 ۲. علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران. ص ۱۶۷.

کردیم که از تفتیش تلگرافچی روس ایمن بماند. شعر این است:

یا حافظین الدین والناموس ما حالکم والحرب بین الر ...

جوابی که داده شده بود دو ماه بعد - که سیم باز شده و آنها از آسیابها افتاد - به ما

رسید این بود:

انتظر الامر من الکبار القتل اولی من رکوب الر ...^۱

نو بهار به دستور کنسول روس توقیف شد و بلافاصله بهار «تازه بهار» را درآورد، ولی در محرم ۱۳۳۰ به دستور «وثوق الدوله»، وزیر خارجه وقت، با اقدام حکومت خراسان، این روزنامه هم توقیف شد و بهار دستگیر و همراه ۹ نفر از افراد کمیته ایالتی حزب دمکرات خراسان به تهران فرستاده شد. در طی راه بهار و همفکرانش در بیابان گرفتار دزدان شدند و اموالشان به غارت رفت. آنها در بین سبزوار و شاهرود، برای دومین بار با حیدرخان عمواغلی و ابوالتح زاده، که از طریق مشهد عازم روسیه و اروپا بودند، برخورد کردند. ملک الشعراى بهار آنها را با معرفی نامه‌ای خطاب به «شیخ جواد تهرانی»، روانه مشهد ساخت تا برای گرفتن جواز عبور از مرز، از او یاری بگیرند.^۲

حضور نیروهای روسی و تبعید سران دمکرات خراسان به تهران موجب شد تا مستبدین به قدرت برسند و «سیدمحمدیزدی طالب الحق»، برادر «سیدعلی آقا یزدی مجتهد» و پسر عموی «سیدضیاءالدین طباطبائی» و «یوسف خان هراتی»، در مسجد گوهرشاد بر ضد دمکراتها سخنرانی کرده و مردم را به مقابله با دموکراتها و مشروطه طلبان فرامی خواندند. کوششهای آنان فاجعه به توپ بستن حرم امام رضا علیه السلام توسط نیروهای روسی و عاشورای دوم را به دنبال داشت که بررسانی آن به بحثی مستقل و فرصتی دیگر نیازمند است.

در پائیز ۱۲۹۱ هـ.ش، وقتی بهار پس از هشت ماه توانست به مشهد برگردد، کمیته حزب را در وضع نامناسبی یافت و دست به انتشار «نوبهار» زد و مقالات فرهنگی را در آن نشر داد.

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران؛ ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. محمدعلی بهار؛ سپانلو، تهران، طرح نو ۱۳۷۴. ص ۲۳.

انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی در سال ۱۲۹۳ هـ ش (۱۳۳۲ هـ ق) آغاز و پایان یافت و ۱۴ آذر ۱۲۹۳ هـ ش (۱۷ محرم ۱۳۳۳ هـ ق) مجلس سوم افتتاح شد. از مشهد «میرزا طاهر متولی»، «میرزا حسنعلیخان عمادالسلطنه صنیعی»، «شیخ محمدجواد بلورفروش» و «عبدالحسین معززالملک (تیمورتاش)» به مجلس راه یافتند. از آن میان میرزا طاهر اعتدالی و نمایندگان دیگر دمکرات بودند. ملک الشعراى بهار نیز از درگز و کلات و سرخس به وکالت مجلس انتخاب شد و نوبهار را که از طرف کنسول روس و انگلیس توقیف شده بود، مجدداً در تهران منتشر کرد.

چند ماهی از عمر مجلس سوم نگذشته بود که جنگ اول جهانی به وقوع پیوست. مجلس به دو جناح هوادار متحدین و متفقین تقسیم شد. دمکراتها و بیشتر اعتدالیون متوجه متحدین شدند. ملک الشعراى بهار و ۱۸ نفر از رهبران دمکرات، پس از پیروزی انقلاب روسیه و خارج شدن نیروهای تزار از ایران، مجدداً نظامنامه حزب دمکرات را در سال ۱۲۹۶ هـ ش (۱۳۳۶ هـ ق) تدوین کردند و روزنامه ایران، نوبهار و زبان آزاد، به عنوان ارگان حزب فعالیت خود را از سر گرفتند.

پس از پیروزی انقلاب روسیه و قوت گرفتن مجدد دمکراتها، نیرالدوله معزول گشت و «کامران میرزا»، پسر «ناصرالدین شاه» که پیرمرد کهنسالی بود، به استانداری خراسان انتخاب شد. در دوره استانداری وی هرج و مرج همه جا را فرا گرفت. «محمد زشکی»، «قربان الحیلی» و «غلام رضا شیخ» با افراد مسلح خود استان را به آشوب کشاندند.

کامران میرزا به دلیل ناتوانی به مرکز بازگشت و نیرالدوله بار دیگر به ایالت خراسان منصوب شد. اولین اقدام دمکراتها این بود که عزل ایشان را از «وئوق الدوله» بخواهند، ولی خواسته آنها تحقق نیافت. نیرالدوله پیش از آنکه از تهران حرکت کند، «نجدالسلطنه» را به کفالت استانداری تعیین نمود. دمکراتها یکی از افراد نجدالسلطنه را از پای درآوردند و او از پست خود استعفا داد و نیرالدوله که تا شریف آباد نیشابور خود را رسانده بود، به تهران بازگشت. مشهد به دست دمکراتها افتاد و «حاج مرتضی میرزا شکسته قهرمان» از طرف دمکراتها استانداری را در اختیار گرفت و احمدعلی خان، یکی

مروزی بر تاریخچه احزاب و انجمنهای سیاسی خراسان در عصر مشروطیت

دیگر از دمکراتها ریاست شهربانی را به عهده گرفت.

پس از چند ماه نیرالدوله در تهران درگذشت و جنازه او را به مشهد آوردند و در حرم مطهر دفن کردند. در همین سال بر اثر ائتلاف خواریار به دست سپاهیان انگلیس، مشهد در چنگال مخوف قحطی قرار گرفت. دمکراتها امور خبازها را تحت نظر گرفتند و «مشهدی احمد تبریزی قناد» از سوی دمکراتها به ریاست خبازهای مشهد تعیین شد. خراسان در اشغال نیروهای نظامی انگلیس بود و «میرزا کوچک خان جنگلی» در مازندران و «شیخ محمد خیابانی» در تبریز و «رئیسعلی دلواری» در دشتستان قیام کردند.

تا این زمان اعضای کمیته ایالتی حزب دمکرات در خراسان ناشناخته بودند. فقط «حاج محمدجعفر کشمیری»، به عنوان رابط عموم از شهرت همگانی برخوردار بود، مظهر قدرت کمیته و دارای نفوذ کامل بود. اعضای دیگر کمیته عبارت بودند از «مصطفی قلی رام (انتخاب الملک)»، «ادیب بجنوردی»، «شیخ محسن گنابادی»، «میرزا علی اصغر کاشف»، «امیر ممتاز»، «شیخ محمدجواد تهرانیان»، «شیخ احمد بهار»، «حاج ناظم دفتر شهابی»، «حاج علیرضا رضائیان»، «حسینعلی صفی مستشار الملک»، «حاج میرزا احمد عبداللهیان»، «شاهزاده افسر» و «شیخ محمد فاضل بسطامی».

در جریان قرارداد و ثوق الدوله در ۱۸ مرداد ۱۲۹۸ هـ ش (۱۳ ذیقعدة ۱۳۳۷ هـ ق) با انگلیس، شبنامه‌های شدیدالحنی بر ضد و ثوق الدوله، عاقد قرارداد، در مشهد و شهرهای دیگر خراسان منتشر شد. انگلیس روزنامه «بهار» را در مشهد توقیف کرد و شیخ احمد بهار، مدیر این روزنامه را مدتی زندانی و پس از آن به تهران و از آنجا به خارج از کشور تبعید کرد و او مدتها در قفقاز و ترکیه سرگردان بود^۱.

حزب دمکرات در تابستان چهارمین دوره قانونگذاری که در اول تیر ماه ۱۳۰۰ هـ ش (۱۳۳۹ هـ ق) گشایش یافت، منحل شد^۲. و جای خود را به حزب نوخواسته «سوسیالیست» داد که به تدریج دوشاخه شد. سوسیالیست متمایل به مسلک کمونیستی شوروی که «صادق طباطبائی» و «شاهزاده سلیمان میرزا» آن را رهبری می کردند و حزب

۱. روزنامه خراسان، ۲۵ اسفند ۱۳۳۰، ص ۱.

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی. ج ۱. ص ۱۱۹.

«اصلاح طلبان» که آیت الله شهید «سیدحسن مدرس» در رأس آن قرار داشت.

۳. حزب اصلاح طلبان

حزب اصلاح طلبان با احتیاط سیاست خارجی را دنبال می کرد و از رجال سیاسی دمکرات و اعتدالی به وجود آمده بود و چنانکه اشاره شد سیدحسن مدرس آن را رهبری می کرد. حضور شخصیت‌های شناخته شده مذهبی و ملی در این حزب سبب شد تا از اقبال بیشتری برخوردار باشد. کاندیداهای اصلاح طلبان از مشهد «میرزا حسنعلیخان عمادالسلطنه»، «شیخ محمدجواد تهرانیان»، «رئیس‌التجار مهدوی»، «محقق‌الدوله»، و «شاهزاده محمدهاشم میرزا افسر» از سبزوار بود. کمیته حزب سوسیالیست «سیدسعید نایب‌التولیه عرب» را کاندید نمود. «آیت الله میرزا محمدآقازاده» و استاندار «قوام‌السلطنه» کاندیداهای اصلاح طلبان را تأیید کردند و شیخ محمدجواد تهرانیان، وکیل اول شد و رئیس‌التجار مهدوی، و مستشارالملک و محقق‌الدوله نیز به مجلس راه یافتند.

اصلاح طلبان با آنکه موجب سقوط حزب «دمکرات» و حزب «اجتماعیون اعتدالیون» گردید، با این حال به نوشته بهار، پایه‌های فکری صحیح و متین، در طرز کار و وضع قوانین و ایجاد بودجه و تهیه زمینه انتفاعات مملکتی نهاد^۱.

پس از اتمام دوره مجلس چهارم، با دخالت مستقیم دولت در انتخابات دوره‌های بعد و شکل‌گیری دیکتاتوری رضاخان، فعالیت‌های احزاب متوقف شد و در فاصله ۱۶ سال زمامداری پهلوی اثری از حرکت‌های دستجات سیاسی و احزاب در خراسان به چشم نمی‌خورد.

۴. حزب عدالت:

حزب عدالت یکی دو سال پیش از انقلاب بلشویکی روسیه به وسیله ایرانیان مقیم باکو در سال ۱۲۹۶ هـ ش در این شهر به وجود آمد، به منظور بوجود آوردن سازمان‌های حزبی در مراکز صنعتی دیگر ماورای قفقاز به فعالیت پرداخت و در برخی از شهرها، از جمله باکو افراد خود را مسلح ساخت^۲ و «اسدالله غفازاده»، صدر حزب در اردیبهشت

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی. ج ۱. ص ۳۵۱.

۲. پیدایش حزب کمونیست ایران؛ ابراهیموف. ترجمه رادنیوا؛ تهران؛ نشر گونش ۱۳۶۰؛ ص ۱۴۵.

سال ۱۲۹۷ هـ ش به منظور مذاکره با میرزا کوچک خان جنگلی، از راه آستارا به رشت وارد شد^۱. و شب هنگام، پیش از دیدار با میرزا به قتل رسید^۲.

در اواسط سال بعد، طی کنفرانس مخفی عمومی حزب، کمیته مرکزی جدید انتخاب گردید. کمیته مرکزی فعالیت خود را در ایران گسترش داد، ولی بسیاری از کادرهایی که برای ایجاد سازمانهای حزبی به ایران فرستاده شده بودند، توسط مأمورین ایران دستگیر شدند. با این حال حزب عدالت موفق شد در اواخر سال ۱۲۹۸ هـ ش، شاخه خود را در مشهد تشکیل دهد^۳ و فردی بنام «سیدمهدی خیاط»، مسئولیت این شاخه را به عهده گرفت.

شاخه مشهد با حیدرخان عمو اوغلی رابطه داشت و حیدرخان که در اوایل سال ۱۲۹۹ هـ ش در عشق آباد بود، برای ایجاد ارتباط با این شاخه، نماینده دعوت کرد و با آنها دیدار نمود و رهنمودهایی برای توسعه سازمان به آنان داد و مرامنامه و نظامنامه حزب را در اختیار آنان گذاشت^۴. ما تا این حد بیشتر نمی دانیم و چگونگی فعالیت دامنه تحریکات سیاسی این حزب در مشهد و خراسان بر ما ناشناخته مانده است.

ج. روحانیت خراسان و احزاب و انجمنهای سیاسی:

در عصر مشروطه عالم برجسته خراسان، «میرزا حبیب الله مجتهد» و پس از وی «میرزا محمد آقازاده» بود. در عصر انقلاب «میرزا محمد باقر مدرس رضوی»، «شیخ حسن برسی»، «حاج شیخ حسن پائین خیابانی»، «حاج شیخ علی اکبر نهاوندی»، «شیخ حسن کاشی»، «حاج ملا هاشم خراسانی» و «حاجی فاضل» نیز در قید حیات بودند.

«آیت الله میرزا محمد آقازاده» در سال ۱۲۸۷ هـ ش (۱۳۲۶ هـ ق) از نجف به مشهد آمد و مورد استقبال شدید مردم قرار گرفت. عده ای از مشروطه خواهان با مکاری و کجاوه تا نیشابور و عده ای تا شریف آباد و طرق به استقبال ایشان رفتند. مشروطه خواهان برجسته از جمله حاج شیخ علی تهرانیان، حاج شیخ محمد کاظم

۱. همان ص ۱۴۹.

۲. روزنامه آذیر، ۱۵ آبان ۱۳۲۲.

۳. پیشین، ص ۱۵۹.

۴. همان ص ۱۶۱.

تهرانیان، حاج محمدجعفر کشمیری، شیخ احمدبهار، حاج احتشام کاویانیان، حاج مجلل التولیه، حاج عبدالرحیم صراف، امین الشریعه و حاج محمدجعفر یزدی، همه دور ایشان را گرفتند.

علمای خراسان به تبع «آخوند خراسانی» و «آیت الله مازندرانی» در آغاز با آرمانهای انقلاب مشروطیت معارضه نکردند و در رأس انجمنهای ملی و دینی قرار گرفتند؛ اما آشنائی آنها با تفکرات برخی از رهبران غرب گرای مشروطه و انحرافات احزاب و دستجات سیاسی سبب شد تا از آن فاصله بگیرند.

انقلابیون، افرادی نارس و تشنه آزادی و عدالت بودند. آنها با استفاده از فتاوی علمای بزرگ نجف، افراد مخالف مشروطه را محارب با امام زمان (عج) می دانستند. تعدادی مجاهد قفقازی و آتش بیاران محلات شهر، با تفنگهای پنج تیر انگلیسی اهداف مشروطه را دنبال می کردند و همه را به پیروی از خود دعوت می کردند.

مجاهدین در اولین برخورد با میرزا حبیب الله مجتهد از ایشان خواسته بودند تا احکام علمای نجف را تنفیذ کند. ایشان به نقل «علی حبیب»، گفته بود:

«من همیشه معتقد بوده ام که در این مملکت بایستی روحانیون قدم پیش نهاده، اجتماعی با اتحاد و اتفاق پدید آرند، و به اصلاح احوال و تنویر افکار مسلمانان همت گمارند، تا اینکه خود مردم رفته رفته امور را تشخیص داده، از خرافاتی که اکنون در آن غوطه ورنند، رهایی یابند. اکنون که بحمدالله آقایان اقدامات لازم را فرموده و می فرمایند، امید است به فضل الهی به خیر و سعادت مسلمانان خاتمه یابد. اما راجع به نوشته و امضای من، چنانکه همه آقایان می دانند سالها است که من از نوشته، امضاء و فتوا دست کشیده ام، آنچه واضح و بدیهی است، احتیاجی به فتوا ندارد. مسلمان حتی المقدور زیربار حکومت فاسد نبایستی برود و حکومت صالح لازم الاتباع است. آنچه از دست من برمی آید، دریغ نخواهم ورزید و از نظریات آقایان پیروی خواهم کرد»^۱.

میراز حبیب ضمن اینکه به طور رسمی با مشروطه خواهان همداستان نشده بود، برای اینکه نحوه برخورد ایشان حمل بر مخالفت نشود، همان روزهای اول، بیرونی

منزل خود را در اختیار انجمن ایالتی گذاشت ولی چندی بعد «حاج حسن خان بالاخیابانی» که از نزدیکان میرزا بود به دست مجاهدان جلو منزل ایشان به تازیانه بسته شد.

میرزا که انسانی دنیا دیده و هوشمند بود، متوجه دسیسه ها شد و از هر نوع حرکت تلافی جویانه مردم جلوگیری کرد. او طی نشستی به مردم گفت:

«حکایت ترك و فارس نیست، انقلابی است عمومی برای از میان برداشتن حکومت استبداد، علمای اعلام حکم داده اند، در آذربایجان و دیگر ایالات همین آشوب ها برپاست. صلاح نیست خراسانها در این موضوع مخالفت کنند. خارجیان در کمین هستند. ممکن است ایالات را به روی یکدیگر وادارند و کار را به جنگهای داخلی بکشانند و مقاصد سوئی که دارند انجام دهند».

مشروطه خواهان، احزاب و دستجات برآمده از این حرکت اجتماعی نمی توانستند بی تفاوتی میرزا و اقتدار و نفوذ معنوی ایشان را بخصوص پس از آنکه انجمن ایالتی و ولایتی از منزل ایشان به منزل «حاج میرزا هاشم شفتی» انتقال یافت، تحمل کنند؛ این بود که در بحرآباد به سراغ وی آمدند و به ایشان گفتند: «اینکه شما مدتی است به حرم مشرف نشده اید، مردم عدم تشرف شما را حمل بر مخالفت و نارضایتی می کنند» میرزا که رسم داشت اول هر ماهی از سال که در روستای بحرآباد سکونت داشت، به حرم مشرف شود، پس از چند روز به سمت شهر حرکت کرد، از دروازه بالاخیابان وارد شهر شد مردم مشهد که مدتی بود ایشان را ندیده بودند به استقبالش شتافتند. میرزا وقتی به چهارباغ رسید، جمعیت بسیار انبوه شد و مجاهدین نیز به مردم پیوستند. میرزا پس از زیارت قبر مطهر امام هشتم (ع)، از دارالسیاده، وارد ایوان مسجد گوهرشاد شد. در شبستان پهلوی کفش کنی مسجد، چند لحظه ای نشست. گروه مجاهدین جلو ایشان ایستاده بودند. در این هنگام چند نفر روحانی مشروطه طلب در حالی که اورا قی در دست داشتند، روبه روی میرزا نشستند. یکی از آنها با صدای بسیار بلند اظهار داشت: «این است احکام علمای اعلام کثرالله امثالهم، راجع به وجوب مشروطیت، حضرت آقا هم خرق اجماع نفرمایید و مایه تشتت مسلمانان نگردید» میرزا که انسان

خویشتن داری بود، سخت برآشفت فریاد کشید: «کدام ابله است که می خواهد تکلیف مرا به من تعلیم دهد؟! من تکلیف خود را بهتر از تو می دانم بدبخت!» و عصای خود را به دست گرفت و به راه افتاد. همه همه جا را فراگرفت و میرزا از در مدرسه دو در خارج شد و به الاغش سوار شد و در حالی که از مردم عذرخواست از کوچه حمام سالار و دالان ملک التجار گذشت و به منزل رفت، وقت غروب عازم روستای بحرآباد شد.

به دنبال این حادثه مجاهدین «حاج حسین آقا ملک» را که با میرزا نسبت داشت، در مسجد گوهرشاد به تازیانه بستند و شبانه اعتضاد التولیه، سرکشیک پنجم را در منزلش تیرباران کردند.^۱

میرزا کوشید از راه روسیه و استانبول عازم مدینه شود ولی نتوانست و در روستای برده پائین در ۲۷ شعبان ۱۳۲۷ هـ ق مسموم شد و به شهادت رسید.^۲

شیوه برخورد مشروطه طلبان و احزاب و انجمنهای مشروطه خواه با میرزا و مدرس رضوی و دیگر چهره های سرشناس روحانیت خراسان موجب شد که مردم از این محافل زده شوند و در جریان حرکت «طالب الحق» و «یوسف خان هراتی» علیه مشروطه طلبان و دمکراتها، تعادل جامعه بهم خورد و خشونت اوج گرفت و مردم ناخواسته در خدمت اهداف آشوب طلبانه روسها قرار گرفتند و فاجعه عاشورای دوم مشهد بوقوع پیوست. در این رویداد بسیار حزن انگیز که به بارگاه ملکوتی حضرت رضا (ع) اسانه ادب شد و تعداد زیادی به شهادت رسیدند، طالب الحق که از حمایت مستقیم کنسولگری روسیه برخوردار بود، هر روز در مسجد گوهرشاد به منبر می رفت و می گفت: «هر کس صد و هفتاد مرتبه بگوید اللهم العن الدیموکرات، خداوند گناهان او را می آمرزد» و می گفت: «مشروطه کفر است و مشروطه خواهان کافر، دمکراتها بایی هستند».^۳

دمکراتها قصد ترور او را کردند و در کمیته فرقه دمکرات مشهد، دو نفر برای کشتن او اعلان آمادگی کردند، ولی چون طالب الحق در لباس روحانیت بود و ترور او موجب

۱. همان. ص ۵۹.

۲. مشروطه گیلان و وقایع مشهد؛ رابینو. به کوشش محمد روشن. بعثت، کتابفروشی طلوع رشت. ص ۱۱۷.

۳. فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران. ص ۱۴۲.

شورش می شد، از کشتن او منصرف شدند^۱. کوششهای بی وقفه طالب الحق موجب شد چند تن از علمای خراسان، از جمله «حاج میرزا جعفر»، «حاج سیدعلی سیستانی»، «میرزا ابراهیم مجتهد رضوی» و «ملا عباسعلی»، فتوا به کفر مشروطه گران و دمکراتها بدهند^۲. و به این ترتیب رو در رویی به جایی رسید که زمام امور شهر به دست روسها افتاد. آنها نه تنها با تویهای دوربرد خود حرم را به آتش و خون کشیدند، اموال آن را به یغما بردند و طلاب مدارس میرزا جعفر و دو درب را دستگیر کردند و خاطره بسیار تلخی را برای همیشه در یادمانهای کبود خراسان برجای گذاشتند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. حدیقه الرضویه. ج ۱. ص ۱۷۶.
۲. همان. ص ۱۸۲.

۱۵ مهر ۱۳۵۷
۱۳۵۷

خدا رحمت انهم سلكناهم
عجز می شود حوز ما بعضیت

زیر در پی پیغمبر
صاهر ربيع تلذول منقذ گردید

و نظم	مفتر	تحریر	بعوث
لا مع محمد صین	لا مع محمد صینی	لا مع محمد صینی	بعوث
لا مع احمد	لا مع احمد	لا مع احمد	لا مع احمد

نامی یعقوب
یعقوب مجتهدی

دین منتهی عریض
همه بکار انهم سلكنا را از شخصیت

مروزی بر تار پیغمبر احزاب و انجمنهای سیاسی خراسان در عصر مشروطیت

کتاب ۶
۱-۳-۳-۷-۷

روزنامه‌های ولایت
۶۴۱

روزنامه‌های ولایت
تعداد: ۶۴۱

روزنامه‌های ولایت
تعداد: ۶۴۱

روزنامه‌های ولایت
تعداد: ۶۴۱

روزنامه‌های ولایت
تعداد: ۶۴۱

روزنامه‌های ولایت
تعداد: ۶۴۱

۱۶ خرداد

مروری بر تاریخچه احزاب و انجمنهای سیاسی خراسان در عصر مشروطیت

قرقه دموکرات

تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۳۶

مطابق ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۹۵

شماره

۱۵

۴۷

۱۴ - ۴ - ۳۷

حوزه شماره (۱-۱)

مجلس محرم بهومان معی به استحضار

میرزا اسرار علی آبادی است که در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۳۶ در تهران متولد شده است و در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۹۵ در تهران فوت شده است.

میرزا اسرار علی آبادی در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۳۶ در تهران متولد شده است و در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۹۵ در تهران فوت شده است.

میرزا اسرار علی آبادی در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۳۶ در تهران متولد شده است و در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۹۵ در تهران فوت شده است.

میرزا اسرار علی آبادی در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۳۶ در تهران متولد شده است و در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۹۵ در تهران فوت شده است.


میرزا اسرار علی آبادی در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۳۶ در تهران متولد شده است و در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۹۵ در تهران فوت شده است.

میرزا اسرار علی آبادی در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۳۶ در تهران متولد شده است و در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۹۵ در تهران فوت شده است.

میرزا اسرار علی آبادی در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۳۶ در تهران متولد شده است و در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۹۵ در تهران فوت شده است.

نمره - تعرفه - نمره حوزه ۷۹

تاریخ ۲۰ شریع ۱۳۳۷ مطابق ۳ برج محرم ۱۲۹۷

اسم	کریم الله عین
اسم پدر	مرحوم کریم الله
سن	۲۸
شغل	فخیر
اهل کجاست	کوه
مسکن	نورنگ
متاهل است	تاهل
عدد اولاد	ندالف
مبلغ شهریه	لله
اسم دفتر معرفی	لا بیح لله و کریم الله عین
	

امضاء صاحب نمره



امضاء دفتر معرفی

امضاء ناظر



موزری بر تاریخچه احزاب و انجمنهای سیاسی خراسان در عصر مشروطیت

فرق الماده چهارم

اخطار

بموم هم مسلکان اخطار میشود که موافق تصمیمی

که عصر جمعه از طرف سیصد نفر از افراد در

مجمع دموکرات اتخاذ شده ، روز دوشنبه

آخر ذیججه العرام برای مذاکرات سهم حزبی لازم

است از یکساعت بغروب حضور بهم رسانند .

مسلم است تمام افراد بدون استثنا دعوت را اجابت

نموده و در اول وقت حاضر خواهند شد .

مجمع فرقه دموکرات خراسان ۲۸-۳

حضور بزرگ جناب عبدتواب میرزا آقا رساوند شیرازی محترم مجمع دین و کونان
 برج ارزانیات جلیه نفرین آرزوی من است که در این تشریفاتی
 بفرمایند تا ما را تقدیم نمودم و مورد فریاد آید از این تشریفاتی
 دعوت نمایند تا در غنای زیر پرده از این تشریفاتی
 محمد علی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱۳۷
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۱